

اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

# رابطه عقل و کلام

باید میان «عقل» و «کلام» توازن و تعادل برقرار باشد.

پس این سخن می‌تواند به مثابه یک راهبرد یا استراتژی در امر آموزش و تربیت مورد توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد. در این نوشتار کوشیده‌ایم این معنا را تبیین کنیم. در فرهنگ و معارف اسلامی، منبعث از قرآن کریم، عقل جایگاهی بسیار والا دارد. اگر از آیات متعدد قرآن در این باره بگذریم، در سخنان رسول خدا (ص) نیز به عقل اهمیتی وافر داده شده است. آن حضرت به علی (ع) فرموده است: «یا علی، اگر مردم به «انواع نیکی‌ها» خود را به خدا نزدیک می‌کنند - از قبیل خیرات و مبرات و انواع کارهای خوب - تو خود را از طریق «انواع عقل‌ها» به خدا نزدیک کن.» این سخن رسول خدا سنگین است و شاید برای ما به راحتی قابل درک نباشد، اما همین که از زبان او خطاب به خلف راستین او جاری شده است، می‌تواند نشانه عظمت و بزرگی این کلام و در نتیجه جایگاه عقل، هم در عالم وجود و هم در وجود انسان، باشد.

به هر حال، از این کلام علی (ع) می‌توان درس‌های متعددی در امر آموزش و تعلیم و تربیت گرفت:   
 ♦ اینک عقل مقدم بر گفتار است: اول اندیشه وانگهی گفتار.

به نظر شما از این حکمت یا کلمه قصار امیرالمؤمنین علی (ع) در آموزش و تعلیم و تربیت چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟ در این سخن، حضرت علی (ع) میان «عقل» و «گفتار» رابطه‌ای معکوس برقرار کرده است و می‌گوید، هر مقدار که عقل فزونی گیرد، نیاز به سخن گفتن کمتر می‌شود و برعکس. این واقعیتی است که ما در وقایع روزمره خود نیز فراوان مشاهده می‌کنیم. افرادی که عاقل‌تر و فکورترند، عموماً کم حرف‌ترند و سخن هم که می‌گویند سنجیده می‌گویند و برعکس افرادی که بیش از معمول سخن‌آور و حراف هستند، سخنانشان از عمق و محتوای کمتری برخوردار است و چه بسا فریبنده هم هست. شادروان سعدی این نکته را در عبارتی نغز چنین بیان کرده است:

«دانا چون طبله عطار است؛ خاموش و هنرنامی، و نادان چون طبل غازی، بلندآواز و میان تهی.»  
 (گلستان)

و حافظ نیز گفته است:

بر بساط نکته‌دانان خود فروشی شرط نیست  
 یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش

سخن علی (ع) در واقع بیانگر این نکته است که عقل بر «کلام» برتری دارد و شاید دقیق‌تر این باشد که

هر گاه عقل ملاک کلام باشد،  
سخن کوتاه و سنجیده خواهد بود  
(نهج البلاغه، حکمت ۷۱)

نکردن فرزندان از سخنان پدر و مادر در خانه و معلم و مربی در مدرسه است و در نتیجه دانش آموز محور شدن منزل و مدرسه به گونه‌ای ناهنجار و نامیزان.

برای جبران یا بهبود این، به تعبیر ما، خسارت یا زین، چه راهی می‌توان یافت، جز اینکه دانش‌آموزان را، به‌ویژه در سنین نوجوانی که در آستانه بلوغ قرار دارند، از چشمه‌ای که در وجودشان جوشان و جاری است، یعنی عقل طبیعی خدادادی، آگاه سازیم؟ سنایی می‌گوید:

کاریز درون جان تو می‌باید  
کز عاریه‌ها دری به تو نگشاید

نکته این است که در نظام برنامه‌ریزی درسی ما باید به مقولاتی از این دست به طور اصولی بیشتر توجه شود. مسلم است که می‌توان با اتکا به سخن گرانبار امیرالمؤمنین علی(ع) رشد عقل را به عنوان رهنمود و راهبردی جدی در تعلیم و تربیت در نظر گرفت و براساس آن روش‌های مناسبی یافت و از آن طریق راهی برای تمام و اکمال عقل در دانش‌آموزان جست.

تا اینجا طرح مسئله بود و امید است همین اندازه موجب تأمل شود.

◆ اینکه عقل‌ها یکدیگر را دفع نمی‌کنند، در حالی که سخن‌ها می‌توانند به راحتی با یکدیگر در تقابل و تنازع قرار گیرند. مولوی می‌گوید:

مشورت ادراک و هشیاری دهد  
عقل‌ها مر عقل را یاری دهد

◆ اینکه بسیاری از مشکلات و تنازعات میان افراد و جماعت‌ها از روی عقل نیست، بلکه ناشی از حرف‌های نسنجیده و سخنان نابجا و کلامی است که پشتوانه‌ای از عقل ندارد.

◆ اینکه عقل قابل تمام شدن یا به کمال رسیدن است. بنابراین می‌توان آن را رشد و پرورش داد. از مجموع آنچه گفتیم نتیجه می‌گیریم، یکی از وظایف ما در برنامه درسی و در قبال دانش‌آموزان، کوشش در تقویت عقل آن‌هاست؛ پیش از آنکه در پی ارتقای دانش و مهارت در آن‌ها باشیم. باید دانست که امروزه اگرچه خوشبختانه، دانش‌آموزان بسیار بیش از دهه‌های قبل آزادی دارند و امکان به زبان آوردن خواسته‌های خود و نشان دادن خود و بروز خلاقیت خود را دارند، اما همین «امکان» امکان دیگری را از آن‌ها سلب کرده و آن تأمل، تفکر و تعقل در امور است. پیامد این وضعیت، چنان‌که بعضاً مشاهده می‌کنیم، تمکین